
میشی استراوسفلد

قایق‌هایی از آتش

گزیده‌ی داستان‌های
نویسندگان پساپست‌بوم آمریکای لاتین

ترجمه‌ی بیوک بوداگی



فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۷	پرو، لیما، ۲۸ ژوئیه‌ی ۱۹۷۹ / دانیل آلارکون
۳۳	لوله‌ی فاضلاب / کلودیا آمینگوئل
۵۱	ناپدید شدن / کارولینا اندراده
۵۷	ننگ / آوارو انریکه
۷۳	دُن کیشوت مدلیّن / خورخه فرانکو
۸۹	جهنم بزرگ / گیلیرمو مارتینس
۹۹	خیس عرق / آلبرتو گِزّا
۱۱۳	حیوانات وحشی / سانتیاگو رونکاگیولو
۱۳۱	اوکالیپتوس سوخته / پاتریسیا سونارس
۱۴۱	توفان میشل / انا لوسیا پورتلا
۱۶۱	هم‌زاد / خونان گابریل واسکس
۱۷۷	عکاس / مایرا سانتوس فیرس
۱۹۳	کپه‌ی مورچه‌ها / هنری تروخیلیو
۲۰۳	لیندبرگ / ایوان یتیس
۲۱۵	گمانه‌ی محض / آنتونیو اونگار
۲۲۷	دارجیلینگ / ایگناسیو پادیلیا
۲۴۱	بدون عنوان: ترهای جدید در باب رسالت ادبی / رودریگو فرسا
۲۶۵	درباره‌ی نویسندگان

پیش‌گفتار

صدای خروشان آمریکای لاتین می‌آید. صدای نویسندگانی که پس از دوران شکوفایی رمان آمریکای لاتین — مشهور به بوم^۱ — زاده شده‌اند؛ پس از انتشار شاهکارهایی از خولیو سزار، ماریو بارگاس یوسا، کارلوس فوننتس و یا گابریل گارسیا مارکز؛ صدای نویسندگانی که به‌طور قطع هیچ شباهتی به نویسندگان کلاسیک ندارند. آن‌ها از سنخی دیگرند و زیبایی‌شناسی خاص خود را دارند.

آغاز «پساپست‌بوم»^۲ در آمریکای لاتین مطابق برنامه، و عزیمت‌گاه آن انتشار مجله‌ی ثورتراپ^۳ بود که با حمایت مالی فرانسیس فورد کاپولا میسر شد. بی‌شک فراخاستن از سایه‌ی سنگین پدران متعدد خود امر ساده‌ای نیست؛ پدرانی هم‌چون خوئان رولفو، آگوستو روئا باستوس، آلخو کارپنتیه، خوئان کارلوس اوتتی، خوسه لساما لیما، گیلیرمو گابرا اینفانته، آدولفو بیوتی کاسارس، و نیز خورخه لویس بورخس، سزار وایه خو، پابلو نرودا و اکتاویو پاز؛ با بی‌شمار کتب درخشانی که پس از دو دهه از انتشارشان در سراسر جهان ترجمه شده و نسلی از نویسندگان آمریکای لاتین را بر تارک ادبیات جهانی نشانده‌اند. این امر برای

1. Boom

2. Post-Post-boom

3. Soetropo

نویسندگان نسل بعد از آن‌ها، بیش‌تر باری گران بود تا انگیزش؛ چون جهان هرچه بیش‌تر تشنه و منتظر «رنالیسم جادویی» سحرآمیز بود. اکنون سال‌هاست که این نحله‌ی ادبی را «باستا»^۱ نیز می‌نامند و روزبه‌روز صدای نویسندگان آن طنین بیش‌تری می‌افکند. نزد نویسندگان این نحله، شاهکارهای ادبیات آمریکای لاتین، نسبت به دیگر کلاسیک‌های ادبیات جهانی نه آثاری بیگانه‌اند و نه خویشاوند؛ و تازه مدت‌هاست که دیگر به منزله‌ی کتب موروثی‌شان شمرده نمی‌شوند. صدای معترض نویسندگان این نحله، نخست با پدیدآمدن حلقه‌های ادبی بازتاب یافت. این اتفاق در میانه‌های دهه‌ی نود با انتشار مجله‌ی کرک^۲ روی داد. سخن‌گوی آن‌ها، ایگناسیو پادیلا^۳، خورخه وُلپی^۴ و الوئی اورز^۵، در مانیفست خود خواستار آزادی تام برای آثار خود شدند و جوزف کنراد، فرانس کافکا و مارسل پروست را سرمشق خود نامیدند؛ و آگاهانه، رفتار و سلوکی گشوده بر جهان برگزیدند. همه‌ی گونه‌های «رنالیسم جادویی» را کنار گذاشتند. گفتند: دوره و زمانه‌ی آن سپری و یک‌نواخت و کهنه شده است؛ و نیز بسیاری از گفتارها و جدل‌ها در باب هویت قاره در این میان به گذشته تعلق دارند و آفرینش جهان‌های مستقل و رها از بومیت آمریکای لاتین به خواست مقدم‌شان تبدیل شد. در کلمبیا، گروه نوئوا اولاً^۶ را تأسیس و با فاصله‌گیری از سایه‌ی دامن گستر گارسیا مارکز، نافرمانی خود را اعلام کردند؛ در شیلی آلبرتو فوزت^۷، با همکاری سرگیو گومز^۸، گزیده‌ای از آثار نویسندگان جوان آمریکای لاتین را در سال ۱۹۹۲، با عنوان ماکاندو، منتشر کرد: اعلان جنگ آشکار به گارسیا مارکز و روستای جادویی اش ماکاندو. این

۱. Basta: در زبان اسپانیایی به معنای «کافی» است — م.

2. Krack

3. Ignacio Padillo

4. Jorge Volpi

5. Eloy Urros

6. Nuava Ola

7. Alberto Fuguet

8. Sergio Gómez

اصطلاح اشارت کنایت‌آمیزی داشت به جهانی با سبک و سیاق آمریکایی، به مک‌دونالد و به واقعیت «مجتمع‌ها»، یعنی ساختمان‌ها و برج‌های بلند مسکونی. زیرا آن‌ها دیگر نه در روستاهای مصفا و دنج و خلوت، و یا در شهرهای مرده و بی‌جان، که در کلان‌شهرهای بی‌دروپیکری بزرگ می‌شدند که دود و خشونت، و جنایت لحظه به لحظه‌ی حیات‌شان را نقش می‌زد.

شهر مکزیکو در سال ۱۹۷۰ تقریباً هشت میلیون جمعیت داشت، و امروز به‌طور تخمینی بیست و دو میلیون؛ همان‌گونه نیز جمعیت سایر مادرشهرهای آمریکای لاتین روزبه‌روز بیش‌تر می‌شد: بوئنس آیرس، لیما، بوگوتا و یا سانتیاگو. همه‌ی این شهرها، در این فاصله کلان‌شهرهایی شده‌اند با میلیون‌ها جمعیت و با هزاران معضل زیرساختی که جملگی گره‌هایی کور و ناگشوده‌اند. در تمام این سرزمین‌ها، که یک‌سره غرق در خشونت‌اند، جامعه دو پاره است: در سویی لایه‌ی بالای جامعه با ثروت‌های افسانه‌ای و، در سویی دیگر، توده‌هایی که گریبان‌گیر فقر سیاه‌اند و شمارشان دم‌به‌دم بیش‌تر می‌شود. در مناطق محروم — حاشیه‌ها — که شتابناک رشد می‌کنند، تنها مسئله‌ی موجود بقاست. آن‌جا شرایط زندگی‌ای که در شأن و منزلت انسانی باشد، یک‌سره دور از دسترس است: آب آشامیدنی، شبکه‌ی فاضلاب، کار، خانه، مدرسه...

افزون بر این‌ها، از دهه‌ی هفتاد به این سو، خشونت‌های سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین را دچار آشوب و آشفتگی کرده است: حکومت نظامی در شیلی (۱۹۷۳ - ۱۹۹۰)، آرژانتین (۱۹۷۶ - ۱۹۸۳) و اوروگوئه (۱۹۷۳ - ۱۹۸۵) و متعاقب آن شکنجه و «ناپدیدشدگان» — مفهومی نوپدید برای انسان‌هایی که دیگر رد و نشانی از آن‌ها نبود و کسی هم جرئت نداشت تا از بود و نبودشان پرسد، انسان‌هایی که حتا